

# تاریخ پنهان آیه چهل — عدد سیزده

عدد سیزده

Jeff Pippenger

2026-05-28

پطرس، به عنوان نماد اصلی یکصد و چهل و چهار هزار، در سال ۲۰۲۶ در پانیوم ایستاده است و برای اصلاح پیشگویی کاذب ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ کار می‌کند. کار او از این حیث با کار اصلاحی جوزایا لیچ درباره ۱۱ اوت ۱۸۴۰ و تعیین ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به وسیله ساموئل اسنو هم‌راستا است. اصلاح لیچ، پیام فرشته اول را توانمند ساخت، و اصلاح اسنو، پیام فرشته دوم را توانمند کرد. توانمندسازی پیام‌های فرشته اول و دوم، نمونه‌ای از توانمندسازی پیام فرشته سوم است. ویژگی‌های فرشته اول و دوم در فرشته سوم به صورت ترکیبی از یک پیام وای بیرونی و پیام درونی فریاد نیمه شب مثل ده باکره نمایان می‌شود.

در کاربرد سه‌گانه نبوت، نخستین و سومین، که همچنین آغاز و انجام نیز هستند، ویژگی‌های موازی خواهند داشت. اخیراً، یکی از برادران چندین حقیقت مرتبط با نخستین وای مکاشفه ۹ را آشکار ساخته است که، هنگامی که تحت اصل آلفا و امگا به کار برده شوند، تأییدی ژرف دیگر بر «زلزله»ی مکاشفه ۱۱ را مشخص می‌سازند. قانون یکشنبه در ایالات متحده همان «زلزله»ای است که نخستین بار در انقلاب فرانسه تحقق یافت؛ زمانی که فرانسه، که یکی از ده ملتی بود که در کتاب دانیال ساختار نبوی روم بت‌پرست را تشکیل می‌دادند، سرنگون شد. از این رو، باب یازدهم می‌گوید که یک‌دهم شهر سقوط کرد.

و در همان ساعت زلزله‌ای عظیم واقع شد، و یک‌دهم شهر فرو ریخت، و در آن زلزله هفت هزار تن از مردم کشته شدند؛ و بازماندگان هراسان شدند و خدای آسمان را تمجید نمودند. مکاشفه 11:13

بلافاصله پس از این آیه، اسلام وای سوم فرا می‌رسد.

وای دوم گذشت؛ و اینک، وای سوم به زودی می‌آید. مکاشفه 11:14.

پیشگامان انتظار داشتند که «وای سوم» بی‌درنگ پس از وای دوم فرا رسد، اما واژه‌ای که به «به زودی» ترجمه شده است، به معنای ناگهانی و غیرمنتظره است، که از ویژگی‌های حملات غافلگیرانه اسلام به شمار می‌رود. وای سوم قرار نبود در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، آن‌گونه که پیشگامان گمان برده بودند، فرا رسد؛ بلکه هنگامی که می‌رسید، «ناگهان و غیرمنتظره» واقع می‌شد، چنان‌که در ۱۱ سپتامبر رخ داد، و بدین‌سان آغاز مهر و موم شدن یکصد و چهل و چهار هزار را مشخص می‌ساخت، که اندکی پیش از زلزله قانون یکشنبه به پایان می‌رسد.

«زلزله»ی قانون یکشنبه، لرزاندن وحش «زمین» است، و هنگامی که ۱۱ سپتامبر فرا رسید، خواهر وایت تصریح کرد که خداوند برخاست تا «زمین را به شدت بلرزاند». در آغاز مهرگذاری و در پایان آن، وحش زمین به لرزه درمی‌آید؛ از این رو «زلزله‌ای عظیم» رخ می‌دهد.

«من هرگز چنین نگفته‌ام. من گفته‌ام، آنگاه که به ساختمان‌های عظیمی که در آنجا، طبقه بر طبقه، سر برمی‌آوردند می‌نگریستم: «چه صحنه‌های هولناکی روی خواهد داد هنگامی که خداوند برخیزد تا زمین را به شدت به لرزه درآورد! آنگاه کلمات مکاشفه ۱۸:۱-۳ به انجام خواهد رسید.»» ریویو اند هرالده، ۵ ژوئیه ۱۹۰۶.

خداوند هنگامی «برمی‌خیزد» که در کار تدبیری او تغییری پدید آید؛ چنان‌که در زمان سنگسار شدن استیفان چنین بود، و نیز در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، هنگامی که داوری مردگان آغاز شد. وقتی داوری زندگان در ۹/۱۱ آغاز شد، خداوند بار دیگر برخاست، و سپس جانور زمین را به لرزه درآورد، همان‌گونه که در پایان مهر کردن یکصد و چهل و چهار هزار نفر نیز چنین خواهد کرد، آنگاه که کار تدبیری خود را از کلیسای خویش به آن گله دیگر خود، یعنی کسانی که هنوز در بابل‌اند، منتقل می‌سازد.

آنچه برادر دانیال کشف کرده است، ویژگی‌های ویل نخستین است که با شهادت «زلزله عظیم» در باب یازدهم، در توافق با تاریخ و با فهم پیشگامان از تاریخی که ویل نخستین را به انجام رسانید، هم‌راستا می‌باشد.

و فرشته پنجم نواخت، و ستاره‌ای را دیدم که از آسمان بر زمین افتاده بود؛ و کلید چاه بی‌انتها به او داده شد. و او چاه بی‌انتها را گشود؛ و دودی از چاه برآمد، همچون دود کوره‌ای عظیم؛ و خورشید و هوا از دود چاه تاریک گردید. و از میان دود، ملخ‌ها بر زمین بیرون آمدند؛ و به ایشان قدرتی داده شد، چنان‌که عقرب‌های زمین قدرت دارند. و بدیشان فرمان داده شد که به علف زمین، و هیچ سبزه‌ای، و هیچ درختی آسیب نرسانند، بلکه فقط به آن مردمانی که مهر خدا را بر پیشانی‌های خود ندارند. مکاشفه ۹:۱-۴

پیشگامان این آیات را به درستی بر تاریخی منطبق ساختند که محمد را معرفی کرد؛ کسی که در 570 زاده شد، در 606 قبایل را متحد ساخت، در 610 نخستین وحی خود را دریافت کرد، در 622 به مدینه هجرت نمود، در 624 جنگ‌های خود را آغاز کرد و در 632 درگذشت. «هاویه» از نظر نبوتی نمودی تازه از شیطان را باز می‌نمایاند، اما محمد در عربستان آغاز کرد؛ سرزمینی که به سبب بیابان‌های پهناورش، «هاویه» نیز نامیده می‌شود.

محمد در سال ۶۰۶ به پادشاه نبوی بدل شد، یا چنان‌که او را نامیده بودند، «امین»، هنگامی که نزاعی را میان قبایل گوناگون حل و فصل کرد؛ قبایلی که در این دوراهی بودند که چه کسی باید مجاز باشد «سنگ سیاه» را، که سنگ زاویه کعبه است، به جای خود بازگرداند. کعبه بنایی مکعب‌شکل است (از این رو نام «کعبه» که در عربی به معنای «مکعب» است) که در مرکز مسجدالحرام مکه در عربستان سعودی قرار دارد. ارتفاع آن تقریباً ۴۳ فوت، عرض آن ۱۱ فوت و طول آن ۱۰ فوت است؛ از گرانیت و مرمر ساخته شده و پوششی از پارچه‌ای سیاه از ابریشم و پنبه آن را دربر گرفته است. کعبه بسیار پیش از محمد وجود داشت و بنا بر سنت اسلامی، در اصل به دست ابراهیم و پسرش اسماعیل به عنوان خانه‌ای برای عبادت خدای یگانه (الله) بنا شد. در طی قرون، از بت‌ها انباشته شد و به وسیله قبایل عرب به عنوان زیارتگاهی مشرکانه مورد استفاده قرار گرفت.

کعبه مرکز روحانی جهان اسلام است—بنایی ساده و کهن که نماد توحید، وحدت، و پیوند میان ایمان ابراهیمی و اسلام است. مسلمانان آن را به معنای تحت‌اللفظی «خانه خدا» نمی‌دانند، بلکه آن را قبله‌ای می‌شمارند که از سوی خداوند برای عبادت تعیین شده است. آغاز رهبری محمد در جریان رویدادهایی بود که در دوره‌ای، کعبه ویران شده بود و سپس بازسازی شد.

سیلابی ناگهانی به کعبه آسیب رساند و قبیله قریش آن را بازسازی کرد. هنگامی که زمان بازنهادن حجرالاسود در رکن خود فرا رسید، طوایف گوناگون بر سر این‌که افتخار این کار از آن چه کسی باشد، به نزاع پرداختند. آنان توافق کردند که نفر بعدی که وارد آن ناحیه شود، داوری کند. محمد وارد شد و او این اختلاف را با حکمت حل کرد: حجرالاسود را بر پارچه‌ای نهاد، از نماینده‌ای از هر طایفه خواست تا آن را با هم بردارند و مشترکاً حمل کنند، و سپس خود شخصاً آن را در جای خود قرار داد. این رویداد برای او احترام فراوان و عنوان الامین («امین» / «قابل اعتماد») را در میان مردم مکه به ارمغان آورد. این یکی از رویدادهای کلیدی پیش از نبوت است که در بسیاری از جدول‌های زمانی برجسته می‌شود.

«سنگ سیاه» سنگ زاویه‌ای بود که به دست محمد نهاده شد؛ کسی که پادشاه نبی‌وار اسلام است. این سنگ زاویه‌ای سیاه، بدل آشکار مسیح (سنگ زاویه‌ای حقیقی) است، و فساد خانه کعبه نیز پس از سال‌ها راه‌یافتن بت‌ها، به دست محمد برطرف شد.

پس از آن‌که قریش پیمان حدیبیه را شکست، محمد با سپاهی متشکل از حدود ۱۰,۰۰۰ مسلمان به سوی مکه حرکت کرد. شهر با درگیری بسیار اندکی تسلیم شد. سپس محمد وارد کعبه شد، ۳۶۰ بتی را که در آن بود نابود کرد، و این زیارتگاه را بار دیگر به پرستش خدای یگانه (الله) اختصاص داد. بدین‌سان، محمد، پادشاه اسلام، سنگ زاویه را نهاد و معبد را از بت‌پرستی پاک ساخت.

در کتاب مکاشفه سه قدرت وجود دارند که از هاویه برمی‌آیند، و هر یک از این سه نمایانگر مسیحی جعلی است. شیطان، اژدها، می‌کوشد همچون حضرت اعلی باشد، بر تخت او و بر کلیسای او جلوس کند.

ای لوسیفر، ای پسر صبح، چگونه از آسمان افتاده‌ای! چگونه به زمین افکنده شده‌ای، ای تو که امت‌ها را ناتوان می‌ساختی! زیرا در دل خود گفته‌ای: «به آسمان صعود خواهم کرد، و تخت خویش را بر فراز ستارگان خدا برپا خواهم داشت؛ و بر کوه جماعت، در اقصای شمال، خواهم نشست؛ بر فراز بلندی‌های ابرها صعود خواهم کرد؛ و مانند حضرت اعلی خواهم شد.» لیکن به هاویه فرود آورده خواهی شد، به اقصای حفره. اشعیا 14:12-15.

اژدهای الحاد در مکاشفه یازده از هاویه برآمد، و وحش کاتولیسیمز هنگامی که زخم مهلکش شفا یابد، از هاویه صعود می‌کند.

وحشی که دیدی، بود و نیست؛ و از هاویه برخواید آمد و به هلاکت خواهد رفت؛ و ساکنان زمین، آنان که نام‌های ایشان از بنیاد عالم در دفتر حیات نوشته نشده است، چون آن وحش را ببینند که بود و نیست و با این همه هست، در شگفت خواهند شد. مکاشفه 17:8

وحش کاتولیسیمز، هنگامی که قانون یکشنبه برقرار می‌گردد و اتحاد سه‌گانه به اجرا درمی‌آید، به تخت پادشاهی زمین صعود می‌کند. کاتولیسیمز، همچون اژدها، مدعی الوهیت است، چنان‌که پولس به‌درستی آن را مشخص ساخت.

هیچ‌کس به هیچ‌وجه شما را نفریبید؛ زیرا آن روز نخواهد آمد مگر آنکه نخست ارتداد واقع شود و آن مرد گناه ظاهر گردد، آن پسر هلاکت؛ که با هر آنچه خدا خوانده می‌شود یا مورد پرستش قرار می‌گیرد، مخالفت می‌ورزد و خود را برتر می‌افزاید، تا آنجا که چون خدا در معبد خدا می‌نشیند و خود را چنین می‌نمایاند که خداست. ۲ تسالونیکیان ۲:۳، ۴

همانند اژدها، وحش کاتولیسیمز نیز ضد مسیح است؛ هر دو ادعای الوهیت دارند، و نابودی نهایی هر دو با گواهی کتاب مقدسی ایشان پیوند دارد؛ زیرا اژدها به جهنم فرو افکنده می‌شود، و وحش پسر هلاکت است. هلاکت همان نابودی نهایی است.

«عزم ضد مسیح برای به انجام رساندن آن تمرّدی که در آسمان آغاز کرد، همچنان در فرزندان نافرمانی به کار خود ادامه خواهد داد.» شهادت‌ها، جلد ۹، ص. ۳۳۰.

«به واسطه پاپ روم، همان عملی بر اینجا بر زمین ادامه یافته است که پیش از اخراج رئیس تاریکی در بارگاه‌های آسمان انجام می‌شد. شیطان در آسمان در پی آن بود که شریعت خدا را اصلاح کند و متممی از خود بر آن بیفزاید. او داوری خود را برتر از داوری خالق خویش قرار داد و اراده خود را بالاتر از اراده یهوه نهاد، و بدین‌سان عملاً اعلام کرد که خدا خطاپذیر است. پاپ نیز همان راه را در پیش می‌گیرد و، در حالی که برای خود عصمت از خطا قائل است، می‌کوشد

شریعتِ خدا را با اندیشه‌های خود منطبق سازد، و خود را قادر می‌پندارد که اشتباهاتی را که گمان می‌کند در فرایض و اوامر خداوند آسمان و زمین می‌بیند، اصلاح کند. او عملاً به جهان می‌گوید: من به شما قوانینی بهتر از قوانین یهوه خواهم داد. این چه اهانت عظیمی است به خدای آسمان!» 19 Signs of the Times، نوامبر 1894.

اسلام، که در تاریخ قرن هفتم به وسیله محمد نماینده شده است، نیز هنگامی از چاه بی‌انتها برآمد که کلیدی که به محمد داده شده بود، گردانده شد. هنگامی که آن چاه گشوده شد، «دود»ی از آن بیرون آمد که خورشید و هوا را تاریک ساخت. پیشگامان به درستی تشخیص دادند که «کلید»ی که آن چاه را گشود، نبرد نینوا بود.

وقتی از منظر فهم پیشگامان و در چارچوب کاربرد سه‌گانه نبوت به سه آیه نخست باب نهم مکاشفه نزدیک می‌شویم، درمی‌یابیم که ویژگی‌های نبوی آن آیات، که نخستین وای را بازنمایی می‌کنند، نمونه‌وار ویژگی‌های نبوی وای سوم را که در زلزله عظیم «به‌زودی» فرامی‌رسد، مجسم می‌سازند. قانون یکشنبه با نبرد نینوا بازنمایی شده است.

پطرس مسئول تصحیح پیشگویی کاذب گلوله‌های آتشین نشویل است، و او تشخیص می‌دهد که به‌کار بستِ درست هشدار الن وایت درباره گلوله‌های آتشین بر نشویل، آغاز «ویرانی هزاران شهر را که تقریباً به‌طور کامل به بت‌پرستی سپرده شده‌اند» نشان می‌دهد.

گلوله‌های آتشین نشویل آغازگر دوره‌ای از ویرانی بر شهرها را نشان می‌دهند، و نیز آغاز اعلام پیام فریاد کوتاه نیمه‌شب را مشخص می‌سازند. آن پیام با حمله‌ای غیرمنتظره از سوی اسلام آغاز می‌شود، و این دوره با حمله‌ای غیرمنتظره از سوی اسلام در زلزله عظیم به پایان می‌رسد. دوره اعلام فریاد نیمه‌شب، پایان زمان مهر شدن صد و چهل و چهار هزار نفر را مشخص می‌کند؛ زمانی که با حمله غیرمنتظره اسلام در 11/9 آغاز شد.

پس مهرگذاری صد و چهل و چهار هزار تن، در توافق با خط بلعام و الاغ آغاز شد؛ جایی که سه ضربه وجود دارد که در قانون یکشنبه به اوج می‌رسند، اما در آن، دومین حمله غیرمنتظره شامل ۷ اکتبر ۲۰۲۳ بر سرزمین کهن پرجلال، و سپس در گلوله‌های آتشین نشویل است. همه خطوط با یکدیگر موافق‌اند، و پطرس درمی‌یابد که گشوده شدن مهر این حقایق، که به صورت مردِ جاروی‌خاکی بازنمایی شده است که جواهرات پراکنده را گرد می‌آورد و آن‌ها را در صندوقچه می‌افکند، کار شیر سبط یهودا است.

شیر یهودا پیام اصلاح‌شده پیترو نشویل را چنین معرفی می‌کند که در دوره نهایی مهرگذاری یکصد و چهل و چهار هزار رخ می‌دهد؛ همان دوره‌ای که در تاریخ پنهان آیه چهل دانیال یازده بازنمایی شده است، و به‌طور مشخص‌تر در آن بخش از آن تاریخ پنهان که در آیات یازده تا پانزده همان فصل بازنمایی شده است. در آن آیات، نبرد رافیا و نبرد پانیوم به قانون یکشنبه آیه شانزده می‌انجامد که به وسیله نبرد آکتیوم بازنمایی شده است. هنگامی که نبرد پانیوم در قانون یکشنبه به نبرد آکتیوم می‌پیوندد، نبرد نینوا نیز تکرار می‌شود.

«کلید» به محمد، پادشاه اسلام، داده شد؛ کسی که نام او نه تنها نمایانگر ماهیت اسلام است، بلکه همچنین نشان‌دهنده جایگاه آن ویرانی‌ای است که با نبرد نینوا مشخص شده است. نام این پادشاه «به زبان عبرانی ابدون است»، و «در زبان یونانی نامش آپولیون است.» زبان‌های یونانی و عبرانی بر عهد عتیق و عهد جدید تأکید می‌کنند و به ما می‌آموزند که ابدون به معنای «جایگاه هلاکت» است و آپولیون به معنای «هلاک‌کننده.» در آیه یازدهم مکاشفه باب نهم، پادشاه بر اسلام محمد است، اما او همچنین «فرشته‌هاویه» نیز هست، که همان شیطان است. همان‌گونه که پاپ، به‌عنوان مرد دست

راست شیطان بر زمین، ضد مسیح است، محمد نیز مستقیماً تحت کنترل شیطان، آن فرشته هابویه، قرار دارد.

در قانون یکشنبه، اتحاد سه‌گانه بر جهان تحمیل می‌شود و زخم مهلکی که در سال ۱۷۹۸ بر دستگاه پایی وارد آمد و بدین‌سان پایان اعصار تاریک را رقم زد، شفا می‌یابد. هنگامی که زخم مهلک شفا می‌یابد، دوره دوم اعصار تاریک فرا می‌رسد، و در زلزله عظیمی که همان قانون یکشنبه است، اسلام کلید را می‌گرداند و دودی همچون از کوره‌ای عظیم، خورشید و ستارگان را محو می‌سازد، آنگاه که تاریکی بازمی‌گردد. نبرد نینوا در قانون یکشنبه تکرار می‌شود، زیرا آن همان کلیدی است که دوره دوم تاریکی را به همراه می‌آورد. در آنجا، ارتداد ملی با تباهی ملی در پی می‌آید. در آنجا «استبداد فعال» به تمامی حاکم می‌شود، زیرا دود اسلام که در نبرد نینوا خورشید و ستارگان را تیره می‌سازد، همچون کوره‌ای سوزان است. «کوره سوزان» از عناصر عهد خدا با ابراهیم بود.

و چنین شد که چون خورشید فرو رفت و تاریکی فرا رسید، اینک تنوری دودکننده و چراغی افروخته از میان آن پاره‌ها گذشت. پیدایش ۱۷:۱۵.

تنور دودکنانی که از میان قربانی‌های عهد ابرام گذشت، به بندگی در مصر که در عبارتی در آیه سیزدهم نمایان شده است، اشاره داشت.

و به ابرام گفت: «یقین بدان که ذریّت تو در سرزمینی که از آن ایشان نیست، غریب خواهند بود، و آنان را به بندگی خواهند گرفت؛ و ایشان را چهارصد سال مبتلا خواهند ساخت.» پیدایش ۱۳:۱۵.

«کوره آتشین»، همچون کوره نبوکدنصر در باب سوم دانیال، نماد اسارت و بندگی است؛ همان‌گونه که حالت شدک، میشک و عبدنغو چنین بود.

«اما همچون ستارگان در مدار پهناور مسیر مقرر خویش، مقاصد خدا نه شتاب می‌شناسد و نه تأخیر. خدا به وسیله نمادهای ظلمت عظیم و تنور دودکننده، بندگی اسرائیل را در مصر بر ابراهیم آشکار ساخته بود، و اعلام کرده بود که مدت اقامت ایشان چهارصد سال خواهد بود. «و بعد از آن،» گفت، «با اموال بسیار بیرون خواهند آمد.» پیدایش ۱۴:۱۵.» آرزوی اعصار، ۳۳.

اما پیهوه شما را برگرفت و شما را از کوره آهنین، یعنی از مصر، بیرون آورد تا برای او قومی میراث باشید، چنان‌که امروز هستید. تثنیه 4:20.

دودی که هنگامی خورشید و ماه را تاریک می‌سازد که کلید نبرد نینوا گردانده می‌شود، آن آزار و جفایی را مشخص می‌کند که به‌طور جدی با قانون یکشنبه آغاز می‌شود. بدین‌سان، آزار و جفای قرون تاریک بار دیگر تکرار می‌گردد. پیشگامان به‌درستی تشخیص دادند که نبرد نینوا همان «کلید» بود که اسلام را در سال 627، به‌عنوان وای نخست، وارد تاریخ نبوی ساخت. آن نبرد میان روم و فارس بود، و نمایانگر پیروزی‌ای برای روم به‌شمار می‌رفت، اما آنچه رخ داد، چیزی بود که «پیروزی پیروسی» خوانده می‌شود؛ پیروزی‌ای که در واقع به زیان پیروزمند تمام می‌شود. این تعبیر از پیروزی شاه پیروس اپیروس گرفته شده است. او پس از دو نبرد با رومیان (هراکلیا در 280 ق.م. و اسکولوم در 279 ق.م.)، سپاه روم را شکست داد، اما بخش عظیمی از نیروهای خود را از دست داد. بنا بر افسانه، آنگاه گفت: «یک پیروزی دیگر از این‌گونه، و ما نابود شده‌ایم.»

نبرد نینوا برای روم یک پیروزی راهبردی بود، اما هنگامی که به پایان رسید، نه روم و نه ایران دیگر آن قدرت را نداشتند که پس از آن به‌گونه‌ای مؤثر در برابر یورش اسلام مقاومت کنند. ایران در تحقق امروزی نبرد نینوا ایالات متحده است و روم، پاپیت است. مادیان و پارسیان به‌عنوان قدرتی دوداخته، نمایانگر قدرت دوداخته ایالات متحده‌اند. در زمان قانون یکشنبه، ایالات متحده صرفاً یک شاخ است، زیرا در روند منتهی به قانون یکشنبه، صورت وحش شکل گرفته است، و آن شکل‌گیری عبارت است از

درهم‌آمیختن هر دو شاخ در یک شاخ. در دانیال ۸، دو شاخ وجود دارد که نمایانگر امپراتوری ماد و پارس هستند، و شاخ پارسی در آخر برآمد.

آنگاه چشمان خود را برافراشتم و نگریستم، و اینک پیش روی نهر، قوچی ایستاده بود که دو شاخ داشت؛ و آن دو شاخ بلند بودند؛ اما یکی از دیگری بلندتر بود، و آن شاخ بلندتر بعدتر برآمد. دانیال ۸:۳

دو شاخ ایالات متحده، یعنی جمهوری‌خواهی و پروتستانیسم، هنگامی به یکدیگر می‌پیوندند که کلیسا و دولت برای تشکیل تصویر وحش با هم متحد شوند. این تشکیل آنگاه به‌طور کامل به کمال می‌رسد که نشان وحش در قانون یکشنبه به اجرا گذاشته شود. این امر ایالات متحده را در قانون یکشنبه به‌سادگی همان فارس معرفی می‌کند. فارس در نبرد نینوا به‌دست روم شکست خورد. چگونگی شکست دادن فارس به‌وسیله روم از اهمیت تاریخی برخوردار است، زیرا به سبب مانورهای هراکلیوس، امپراتور روم، می‌باشد.

به‌سادگی می‌توان گفت که هراکلیوس یک حمله غافلگیرانه را به انجام رساند، نه یک یورش مستقیم و آشکار پیش‌رونده. تلاش‌های او برای تحقق این غافلگیری در تاریخ ثبت شده است. این غافلگیری شامل تصمیم او برای حمله در زمستان بود، که در آن روزگار تاریخی امری نامعمول به‌شمار می‌رفت، اما ماجرا به همین‌جا ختم نمی‌شد. هراکلیوس تهاجم خود را در اواسط سپتامبر ۶۲۷ از شمال (ارتفاعات ارمنستان) آغاز کرد. او به‌جای آنکه مسیر مورد انتظار را به‌سوی جنوب، مستقیماً به طرف پایتخت ایران، تیسفون، در پیش گیرد، قوسی گسترده پیمود و در امتداد نواحی مرزی به‌سوی جنوب‌شرق حرکت کرد (تقریباً در امتداد مرز کنونی ترکیه و ایران). سپس به‌سوی جنوب و غرب چرخید و در ۱ دسامبر ۶۲۷ از رود زاب بزرگ گذشت. این حرکت سپاه او را بر فلات نینوا (کرانه شرقی رود دجله)، در نزدیکی ویرانه‌های نینوای باستان، مستقر ساخت. این جابه‌جایی نسبت به نیروهای ایرانی از جنوب به شمال بود—در جهت مخالف آنچه ایرانیان انتظار داشتند. آنان انتظار داشتند که او همچنان به پیشروی خود به‌سوی جنوب، به طرف تیسفون، ادامه دهد. این امر فرمانده ایرانی، راهزاد، را غافلگیر کرد و او را واداشت تا هراکلیوس را به درون زمین‌هایی نامساعد تعقیب کند. این وضعیت به رومیان امکان داد که میدان نبرد را در دشت‌های نزدیک نینوا انتخاب کنند. این مانور همچنین مانع از آن شد که رومیان میان نیروهای ایرانی گرفتار شوند و در صورت نیاز، راه‌گریزی برای آنان فراهم می‌کرد. همراه با مه‌روز نبرد و تاکتیک عقب‌نشینی ساختگی در خلال خود نبرد، لایه‌های متعددی از غافلگیری وجود داشت. این تهاجم جسورانه زمستانی و مسیر دورزنی عمیق در قلمرو ایران، یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای نظامی هراکلیوس به‌شمار می‌رود. این اقدام به درهم‌شکستن اعتماد به‌نفس ایرانیان کمک کرد و سهمی بسزا در پیروزی نهایی رومیان در آن جنگ طولانی داشت.

«در نبرد نینوا، که از سپیده‌دم تا ساعت یازدهم به‌شدت درگرفت، بیست‌وهشت درفش، جدا از آنهایی که ممکن بود شکسته یا دریده شده باشند، از پارسیان به غنیمت گرفته شد؛ بخش اعظم سپاه ایشان تارومار گردید، و پیروزمندان (رومیان)، در حالی که تلفات خود را پنهان می‌داشتند، شب را در میدان نبرد گذراندند. شهرها و کاخ‌های آشور برای نخستین بار به روی رومیان گشوده شد.»

«امپراتور روم به‌واسطه فتوحاتی که به دست آورد نیرومند نگردید؛ و در همان زمان، و به همان وسایل، راهی نیز برای انبوه سراسنه از عربستان، همچون ملخ‌هایی از همان ناحیه، آماده شد که در مسیر خود کیش تاریک و فریبنده محمدی را نشر می‌دادند و به‌زودی هم امپراتوری ایران و هم امپراتوری روم را فرا گرفتند.»

«نمی‌توان برای این واقعیت نمونه‌ای کامل‌تر از آنچه در سخنان پایانی فصل گیبون - که اقتباس‌های پیشین از آن برگرفته شده‌اند - آمده است، خواست. «اگرچه سپاهی پیروزمند زیر درفش هراکلیوس فراهم آمده بود، این کوشش خلاف طبع، بیش از آنکه نیروی آنان را به کار اندازد، گویا آن را فرسوده ساخته بود. در حالی که امپراتور در قسطنطنیه یا اورشلیم ظفر می‌یافت، شهری گمنام در مرزهای سوریه به دست سراسین‌ها غارت شد، و آنان برخی از نیروهایی را که برای رهایی آن پیش تاخته بودند، قطعه‌قطعه کردند؛ رخدادی عادی و ناچیز، اگر دیباچه انقلابی عظیم نمی‌بود. این راهزنان، رسولان محمد بودند؛ دلاوری جنون‌آمیزشان از بیابان سر برآورده بود؛ و هراکلیوس در هشت سال پایانی سلطنت خویش، همان ایالاتی را به عرب‌ها از دست داد که پیش‌تر آنها را از ایرانیان بازستانده بود.»

«روح فریب و شور افراطی، که جایگاهش در آسمان‌ها نیست،» بر زمین رها شد. هاویه جز کلیدی برای گشوده شدن نیاز نداشت، و آن کلید سقوط خسرو بود. او با تحقیر، نامه شهروندی گمنام از مکه را درید. اما هنگامی که از «فروغ جلال» خویش به «برج تاریکی» فروافتاد که هیچ چشمی را یارای نفوذ در آن نبود، نام خسرو ناگهان می‌بایست در برابر نام محمد به وادی فراموشی سپرده شود؛ و هلال گویی جز این انتظار نمی‌کشید که با افول آن ستاره، خود طلوع کند. خسرو، پس از شکست کامل و از دست دادن امپراتوری‌اش، در سال 628 به قتل رسید؛ و سال 629 با «فتح عربستان» و «نخستین جنگ محمدیان با امپراتوری روم» مشخص می‌شود. «و فرشته پنجم نواخت، و ستاره‌ای را دیدم که از آسمان بر زمین افتاده بود؛ و کلید هاویه بدو داده شد. و هاویه را گشود.» او بر زمین فرو افتاد. چون نیروی امپراتوری روم فرسوده شده بود، و پادشاه بزرگ مشرق در برج تاریکی خود مرده افتاده بود، غارت شهری گمنام بر مرزهای سوریه «درآمدی بر انقلابی عظیم» بود. «غارتگران، رسولان محمد بودند، و دلاوری جنون‌آمیز ایشان از صحرا سر برآورد.» Uriah Smith, Daniel and the Revelation, 495-497.

نبرد نینوا نمایانگر آن است که روم جدید در قانون یکشنبه بر ایالات متحده غلبه می‌کند؛ اما این پیروزی، پیروزی پیرهوسی است، زیرا داوری‌ای تدریجی بر روم از قانون یکشنبه آغاز می‌شود.

خسرو، رئیس امپراتوری پارس بود؛ از این رو، پارس که نمایانگر سقوط ایالات متحده در هنگام قانون یکشنبه است، کلیدی است که در هنگام سقوط ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس، چاه بی‌انتها را می‌گشاید. این، قانون یکشنبه را در آیات شانزده، سی‌ویک، و چهل‌ویک دانیال یازده، و نیز مکاشفه سیزده آیه یازده، بازنمایی می‌کند.

به اظهارات استیون هسکل، از پیشگامان، درباره همین آیات و همین تاریخ توجه کنید:

«اعراب، یا سراسین‌ها، هرگز در زمین نفوذی اعمال نکرده بودند. در تاریخ ملت‌ها، این مردان آزاد بیابان‌نشین تقریباً بی‌هیچ ذکری گذشته بودند. آیین محمدی قبایل پراکنده را متحد ساخت و آنان را به‌عنوان فاتحان ملت‌ها به پیش فرستاد. پیشرفت سریع همراه سلاح‌های سراسینی تا حد زیادی معلول کشمکش میان رومیان و خسرو، رئیس امپراتوری جدید پارس، بود. این کشمکش به سقوط دومی انجامید. ایران جدید همچون دیوار مانعی ایستاده بود و قدرت محمد را مهار می‌کرد؛ اما چون آن قدرت فرو افتاد، مانع از میان رفت، «چاه بی‌انتها» گشوده شد، و سراسین‌ها جهان را در سیلاب خود فرو گرفتند. هنگامی که «چاه بی‌انتها گشوده شد، دودی برخاست که چهره خورشید را پنهان کرد.» این تصویر، تصویری نیرومند است و اثر تاریک‌کننده آیین محمدی را نشان می‌دهد، آنگاه که بر سراسر روی زمین گسترش یافت.» The Story of the Seer of, Patmos, 164, 165

آن دیوار حائل در تاریخ روم، همان دیوار جدایی میان کلیسا و دولت است که در هنگام قانون یکشنبه برداشته می‌شود. لایه‌ای دیگر نیز در پیروزی پیرهیک روم بر فارس در نبرد نینوا وجود دارد، زیرا پیش

از آن نبردی دیگر در نینوا رخ داده بود که نمایانگر آلفا است، و نبرد سال ۶۲۷ نمایانگر امگا. آن نبرد در سال ۶۱۲ پیش از میلاد واقع شد، تقریباً با فاصله‌ای در حدود هزار و دویست سال. در آن نبرد، آشور به دست اتحادیه‌ای سه‌جانبه شکست خورد و پایان امپراتوری آشور رقم خورد.

ای. تی. جونز درباره نبرد آلفای نینوا چنین اظهار نظر می‌کند:

«اوضاع در حکومت آشور از بد به بدتر گرایید، تا آنکه در سال ۶۱۲ ق.م. بار دیگر شورش عظیم از سوی همان سه کشور روی داد، که این بار خود نبوپلاسر رهبری آن را بر عهده داشت. این شورش کاملاً کامیاب شد: نینوا به توده‌ای از ویرانه‌ها بدل گردید؛ و امپراتوری آشور به سه بخش بزرگ تقسیم شد: ماد، که شمال شرق و دورترین نواحی شمالی را در اختیار گرفت؛ بابل، که عیلام و سراسر جلگه و دره‌های فرات و دجله را در اختیار داشت؛ و مصر، که تمامی سرزمین غرب فرات را در اختیار گرفت. مهر این اتحاد میان بابل و ماد، ازدواج دختر پادشاه ماد با نبوکدنصر، پسر نبوپلاسر، بود. در اجرای سهم خود در این اتحاد بر ضد آشور بود که فرعون-نخو، پادشاه مصر، برای جنگیدن با پادشاه آشور بر ضد کرکمیش نزد فرات برآمد، هنگامی که یوشیای پادشاه یهودا برای جنگ با او بیرون رفت و در مجدو کشته شد. سپس، چون تمام این قلمرو غربی متعلق به پادشاه مصر بود، او در اعمال حاکمیت مشروع خویش، که از راه فتح به دست آمده بود، شلوم، پسر یوشیا، را از پادشاهی یهودا برکنار کرد، و ایلیاقیم را به جای او به پادشاهی یهودا گماشت، و نام او را به یهوایقیم تغییر داد، و بر آن سرزمین خراج نهاد.» ۱ تواریخ ۱۵:۳؛ ۲ پادشاهان ۳۱:۲۳-۳۵»  
A. T. Jones, Review and Herald, March 15, 1898

در نبرد آلفای نینوا در سال ۶۱۲ ق.م.، امپراتوری آشور به پایان رسید، همان‌گونه که ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس در قانون یک‌شنبه به پایان می‌رسد. پیروز این نبرد، اتحادی سه‌گانه از بابل، مصر و ماد بود. در جنگ‌های آن دوره، یوشیای پادشاه در مجدو می‌میرد و بدین‌سان نمونه‌ای از هارمجدون می‌گردد. در نبرد امگای نینوا در سال ۶۲۷، اسلام وای سوم رها می‌شود، هنگامی که دیوار محافظت در قانون اساسی برداشته می‌شود؛ چنان‌که به صورت نمونه‌وار هسکل درباره ایران یادآور شد که «دیوار حائل» محافظت با شکست ایران برداشته شد. مرگ یوشیای پادشاه در مجدو، نخستین نبرد نینوا را به‌عنوان نبرد دوم در ایام آخر مشخص می‌سازد. آخرین دو نبرد نینوا در سال ۶۲۷، هنگامی که کلید گردانیده می‌شود و هاویه گشوده می‌گردد، نخستین نبرد در ایام آخر است، زیرا اول، آخر خواهد بود. نخستین نبرد نینوا میان آشور و اتحادی سه‌گانه به هارمجدون منتهی می‌شود. دوره دومین اعصار تاریک با نبرد نینوا آغاز می‌شود و با نبرد نینوا پایان می‌یابد.

حقایق شیپور پنجم، که نخستین وای باب نهم مکاشفه است، همان چیزی بود که پیشگامان آن را روشن‌ترین گواهی تاریخی هر بخشی از کتاب مکاشفه می‌دانستند. اوریا اسمیت این واقعیت را چنین بیان می‌کند:

«آیه ۱. و فرشته پنجم در صور دمید، و ستاره‌ای را دیدم که از آسمان بر زمین افتاد؛ و کلید چاه هاویه به او داده شد.»

«برای شرح این شیپور، بار دیگر از نوشته‌های آقای کیت بهره خواهیم گرفت. این نویسنده به‌درستی می‌گوید: "به‌ندرت می‌توان درباره هر بخش دیگری از مکاشفه، چنین توافق یکنواختی در میان مفسران یافت که در خصوص انطباق شیپور پنجم و ششم، یا وای اول و دوم، بر سراسر آن‌ها و ترکان وجود دارد. این امر چنان آشکار است که به‌سختی می‌توان آن را بد فهمید. به‌جای آنکه برای تعیین هر یک تنها یک یا دو آیه آمده باشد، تمام باب نهم مکاشفه، به‌طور مساوی، به توصیف هر دوی آنها اختصاص یافته است." Uriah Smith, Daniel and the Revelation, 495

پطرس در پانیوم با مسئولیتِ تصحیح پیام گوی‌های آتشینِ نشویل قرار دارد، و برای نخستین بار دیده می‌شود که عناصرِ ویلِ نخست به‌طور کامل با عناصرِ قانونِ یکشنبه‌ای که به‌زودی خواهد آمد، هم‌تراز است. شیر سبطِ یهودا این فهم را در توافق با دیگر خطوطِ نبوت که او پیش‌تر برقرار ساخته بود، مهرگشایی کرد. مورخان به اهمیتِ حمله‌ی غافلگیرانه‌ای که روم در سال 627 بر ضدِ پارسیان به انجام رساند شهادت خواهند داد، و چون چنین کنند، خاطر نشان ساخته‌اند که مانورِ هراکلیوس در پیرامون و پشتِ سرِ پارس در فصلِ زمستان، حيله‌ای بود برای آنکه تا زمانِ حمله پنهان بماند.

خواهر وایت ما را آگاه می‌سازد که روم صرفاً در انتظار «موضع برتر» است، و سپس ضربه خواهد زد.

«کلام خدا نسبت به خطر قریب‌الوقوع هشدار داده است؛ اگر به این هشدار اعتنا نشود، جهان پروتستان تنها هنگامی خواهد آموخت که مقاصد روم واقعاً چیست، که دیگر برای گریختن از دام بسیار دیر شده باشد. او در سکوت در حال رشد یافتن به‌سوی قدرت است. تعالیم او نفوذ خود را در تالارهای قانون‌گذاری، در کلیساها، و در دل‌های مردمان اعمال می‌کند. او بناهای بلند و عظیم خود را انباشته می‌سازد، که در نهانخانه‌های پنهان آنها، جفاهای پیشین او تکرار خواهد شد. او به‌گونه‌ای خزنده و بی‌آنکه مورد ظن قرار گیرد، نیروهای خود را تقویت می‌کند تا چون زمان ضربه زدنش فرا رسد، مقاصد خویش را پیش ببرد. تمام آنچه او می‌خواهد، موضع برتر و برتری‌زا است، و این هم‌اکنون به او داده می‌شود. ما به‌زودی خواهیم دید و احساس خواهیم کرد که هدف عنصر رومی چیست. هر که به کلام خدا ایمان آورد و از آن اطاعت کند، از این رهگذر ملامت و جفا را بر خود خواهد خرید.» The Great Controversy, 581.

همان‌گونه که در مورد امپراتور هراکلیوس بود، پاپیت نیز در جهت هدف خویش «پنهانی و به‌طور غیرمنتظره» در حرکت بوده است؛ در تحققِ اشعیا باب بیست‌وسه، جایی که فاحشه‌ی صور برای تاریخ ششمین پادشاهی نبوتِ کتاب مقدسی به فراموشی سپرده می‌شود. یورشِ غافلگیرانه پنهانی هراکلیوس عبارت است از فراموشی پاپیت از سوی جهان از سال 1798 تا قانون یکشنبه. حکم بر حکم، وای نخست نمایانگر وای سوم و آخر است. در وای نخست اعلانی صادر می‌شود که همچنین با تاریخ اسلام و دوره مهر شدن صد و چهل و چهار هزار نیز هم‌راستا است.

و به ایشان گفته شد که به علف زمین، و هیچ سبزه‌ای، و هیچ درختی آسیبی نرسانند؛ بلکه فقط آن مردمانی را که مهر خدا را بر پیشانی‌های خود ندارند. و به ایشان داده شد که آنان را نکشند، بلکه پنج ماه ایشان را عذاب دهند؛ و عذاب ایشان مانند عذاب عقربی بود هنگامی که انسانی را می‌گذرد. و در آن ایام، مردمان مرگ را خواهند طلبید و آن را نخواهند یافت؛ و آرزوی مردن خواهند کرد، و مرگ از ایشان خواهد گریخت. مکاشفه ۹:۴-۶

پیش از آن که کلید در نبرد نینوا، که همان قانون یکشنبه قریب‌الوقوع است، چرخانده شود، صد و چهل و چهار هزار نفر از پیش مهر شده‌اند. در زمان قانون یکشنبه، ویرانی شهرها که با گلوله‌های آتشین نشویل آغاز می‌شود، به‌منزله دوره‌ای «پنج‌ماهه» به تصویر کشیده شده است؛ زمانی که جنگ در اوج خود جریان دارد و دومین حمام خون پاپی، در تحقق پاسخی که به شهیدان قرون تاریک در مهر پنجم داده شد، آغاز می‌گردد.

و چون مهر پنجم را گشود، در زیر مذبح، نفوس کسانی را دیدم که به سبب کلام خدا و به سبب شهادتی که بدان متمسک بودند، کشته شده بودند. و ایشان به آواز بلند فریاد برآورده، گفتند: «ای خداوندِ قدوس و حق، تا به کی داوری نمی‌کنی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌ستانی؟» و به هر یک از ایشان جامه‌ای سفید داده شد؛ و بدیشان گفته شد که اندک زمانی دیگر آرام گیرند، تا هم‌خدمان ایشان نیز و برادرانشان، که می‌بایست همچون آنان کشته شوند، کامل گردند.

مکاشفه ۹:۶-۱۱

شهیدان قرون تاریک نخستین گروهی هستند که نمونه‌وار شهیدان روم جدید را در خلال بحران قانون یکشنبه مجسم می‌سازند. پیش از آنکه آن بحران فرارسد، صد و چهل و چهار هزار نفر مهر می‌شوند، و آن فرایند مهر شدن در 11 سپتامبر، با آمدن اسلام وای سیوم و پاشیده شدن باران آخر، آغاز شد. هنگامی که شهیدان نخستین قرون تاریک پرسیدند که پاپیت چه زمان داوری خواهد شد، به ایشان گفته شد که هنگامی که قرون تاریک تکرار شود، گروه دومی از شهیدان پدید خواهد آمد؛ و این همان زمانی است که کلید نبرد نینوا در قانون یکشنبه‌ای که به زودی خواهد آمد، به انجام می‌رسد. پیش از آنکه گروه دوم شهیدان کامل گردد، صد و چهل و چهار هزار نفر مهر می‌شوند، و دوره مهر شدن که در 11 سپتامبر آغاز شد، در مهر پنجم شناسایی می‌شود؛ زیرا گفت‌وگویی که در آنجا مطرح شده است در مکاشفه باب شش، آیات نه تا یازده یافت می‌شود، و بدین‌سان آغاز و پایان مهر شدن را با 11 سپتامبر مشخص می‌سازد. پایان آن، نابودی اسلام را، آن‌گونه که در مکاشفه 9:11 بیان شده است، معرفی می‌کند، و آنان که مهر شده‌اند، تجربه دانیال را که در دانیال 9:11 به تصویر درآمده است، به کمال رسانده خواهند بود.

این مطالب را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.